

نکاتی پیرامون عشق در عرفان اسلامی

در تمدن اسلامی عشق را بیشتر در ساحت عرفان می‌توان مورد نظر قرار داد، به نوعی که باقی حوزه‌ها هم از جمله فلسفه...



از زمین به آسمان

در تمدن اسلامی عشق را بیشتر در ساحت عرفان می‌توان مورد نظر قرار داد، به نوعی که باقی حوزه‌ها هم از جمله فلسفه و کلام در این مقوله متأثر از عرفان بوده‌اند. حتی فیلسوفان عقل‌گرایی چون ابن‌سینا وقتی به ساحت عشق رسیدند از دریچه سلوکی عارفانه هر چند با صورت‌بندی و تبیینی منطقی به نظریه‌پردازی پرداختند. رساله ای در باب عشق اخوان الصفا اولین متنی است که در عالم اسلامی به این موضوع پرداخته و امروز در دسترس ماست.

اخوان الصفا تحت تأثیر نوافلاطونیان بر این عقیده بود که عشق جوهره و اصل اساسی همه موجودات است، چه جاندار باشند، چه غیرجاندار. برای عشق بیشترین تعریفی که گفته شده، افراط در محبت است. در واقع شدت در علاقه و تمایل برای یکی شدن با یک موجود خاص، شور عاشقانه را می‌سازد.

ابن سینا در رساله ای در باب عشق چند پیش فرض را بنا می‌نهد تا از طریق آنها واژه فرار عشق را محدود به تعریف کند.

او می‌گوید الف) همه موجودات به استثنای خداوند تحت سلطه و محکوم اند، ب) هر موجود زنده ای به حسب غریزه می‌کوشد به کمال برسد ج) این کمال از سوی خیر محض به او داده شده است د) هر موجودی از نقص دوری می‌کند؛ و) این نقصان همان شیطان است؛ ه) شیاطین از عدم به وجود می‌آیند.

از این مقدمات ابن سینا به این نتیجه می‌رسد که هر موجودی عشق ذاتی و فطری دارد که این علت وجود اوست. عشق در این نظام فکری به معنای دوستدار خوب و مناسب بودن است.

عشق ماهیتاً خیر را می‌پسندد و به سمت خیر میل می‌کند. در این نقطه است که می‌توان به سادگی نتیجه گرفت که خیر و نیکی مقدم و پیش شرط ظهور عشق هستند. خیر به مثابه کمالی مفروض که انسان در جدال با شیطان، عاشقانه به سمت آن در حال سیر و سلوک است. حال با توجه به این نگاه بدیهی است که از آن جهت که خداوند خیر اعلی و خوبی محض است و کمال مطلق، هدف والاترین نوع عشق هم قرار می‌گیرد. می‌توان این گونه برداشت کرد که عشق چون به نهایت رسد متعلق جز خدا نمی‌تواند داشته باشد.

عشق در سنت اسلامی و در آرای متکلمان بیشتر تحت معنای ایمان، فهم و تبیین شده است به این معنا که ایمان یعنی عشق محض به خداوند. نقل شده است که در پاسخ به پرسش ایمان چیست؟ رسول الله فرموده اند: ایمان به این معناست که خداوند و پیامبرانش را بیش از همه چیز دوست داشته باشیم. معنای دیگری که از عشق در قرآن می‌توان فهمید توان این احساس برای نهراسیدن از مرگ است یعنی عشق سبب می‌شود که عاشق از مرگ نترسد به شوق دیدن پروردگار و راز هستی. داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن یادآور همین معنا از عشق الهی است.

در سنت عرفان اسلامی از عشق انسان به انسان به عنوان عشق مجازی یاد شده است، در برابر عشق حقیقی که عشق انسان به خداست. در واقع عارفان عشق واقعی را عشق الهی و آسمانی دانسته اند، اما عارف عاشق پیشه ای چون روزبهان بقلی از روی عمد از به کار بردن واژه اصطلاح عشق مجازی اجتناب کرد و از همان اصطلاح عشق انسانی استفاده کرد، چرا که تجربه عشق انسانی را برای رسیدن به عشق الهی الزامی می‌دانست.

روزبهان متفاوت با فلاسفه مانند اغلب عرفا در روایت خود از عشق و سپس گذار از عشق انسانی به عشق ربانی به نوعی خود را در جایگاه عاشق سالك قرار می‌دهد، به این معنا که آنچه از زبان او بیان می‌شود نه يك مقوله انتزاعی بلکه تجربه ای زیسته است.

در این وادی بیشتر عارفان مکتب خراسانی، از عطار و مولانا، تا خرقانی و ابوالخیر و... کاری جز نگارش شرح حال خود نکردند. اما در گذار از عشق انسانی به عشق الهی پارادایم‌ها و الگوهای مختلفی وجود دارد. روزبهان جزو آن دسته بود که عشق انسانی را برای گذار به عشق الهی الزامی می‌دانست. او عشق انسانی را نمایانگر زیبایی و راهی برای آشکار شدن زیبایی هستی می‌داند.

نزد بیشتر عارفان عبور از عشق مجازی یا آنچه روزبهان عشق انسانی می خواند، به عشق الهی در تغییر متعلق عشق رخ می دهد؛ یعنی حرکت از انسان به خدا، حرکت از عشق ورزیدن به موجودات و اشیای دنیوی به ذات یگانه الهی.

در این میان اما برای روزبهان این تغییر، تغییر متعلق عشق نیست تغییر حال عاشق است. این به آن معناست که عشق الهی ثمره استحاله و دگردیسی عامل عشق یا همان عاشق است. در اینجا با مفهوم بزرگ عرفان روزبهان یعنی تجلی روبه رو می شویم.

روزبهان زیبایی انسانی را چیزی جز جمال الهی نمی داند که در انسان متجلی شده است به مانند حکمت خداوند که در زبان انسانی و متون ما متجلی گشته و به مدد تأویل ما معنای اصلی را در آن درمی یابیم.

به همین طریق شاید تأویل زیبایی انسانی را بتوان راه تحول عاشق برای یافتن زیبایی ازلی و ابدی که همان زیبایی خداوند و سرانجام عشق به اوست دانست که این متفاوت از تغییر متعلق عشق است همچنان عاشق انسانی هستیم که خداوند و زیبایی های او در آن تجلی یافته.

روزبهان در ابهرالعاشقین می گوید مرید در سرگذشت عشق انسانی شراب وجد که از محض عشق ربانی برخیزد، در اقداح عشق انسانی خورده است. با همین جمله روشن است که عشق ربانی شرابی است که جز در قدح عشق انسانی نوشیده نمی شود.

کرامت یافتن و زلال یافتن عشق انسانی امری است متمایز در تفکر روزبهان و نگرشش به ظهور خداوند در عالم خاکی همچون وجودی مدام است که عاشق را در هر لحظه مست می دارد.